



۲۰۱۹/۱۲/۲۶



دوکتور محمد اکبر یوسفی

فضای گرد آلود مذاکرات صلح افغانستان!

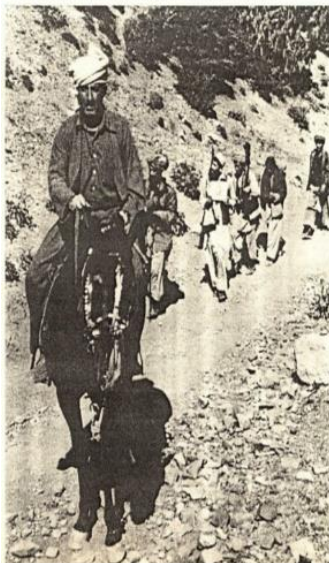
مقوله معروفی ورد زبان هاست، که می گویند: "سگ های خوابیده را بیدار نکنید!". در عصر و زمان کنونی هم چنان توصیه اینست، که در برنامه ای که کار کن است، تغییر نیاورید! اینک بیش از چهل و شش سال است، که کشور در بحران بسر می برد. در تمام این زمان، به عوامل اصلی "بحران"، توجه لازم صورت نگرفته است. وقتی از "صلح" صحبت می شود، باید همه جوانب درگیر، که مسبب ربودن "فضای صلح" شده اند، به صراحت تشخیص گردند. "البرت اینشتاین" تأکید می ورزیده است که: «مسائل را هیچگاه نمی توان با همان طرز فکر حل کرد که بر



Gestürzter König Sahir, Putschführer Daud: Draht nach Moskau

«ظاهر پادشاه سقوط داده شده، رهبر کودتاداوود: سیم با مسکو»

Schall-Lauter, Partisanen in Afghanistan: Kein Vergleich mit Vietnam



«بیتر شولاتور، پارتیزان ها در افغانستان: هیچ تساری با ویتنام»

طبق آن، همان مسائل بروز نموده است. " حال قبل از آنکه از "فضای صلح" حرف بزنیم، مختصراً به دقایق و مراحل آغاز بحران جاری و به برخی از عوامل و عاملین آن، نظر می اندازیم: لحظات نخست بحران اخیر افغانستان را این نویسنده از سال ۱۹۷۳م ببعده زیر چشم می گیرد. اینک بالغ بر ۴۶ سال سپری شده است که، نظام سلطنتی چهل ساله "المتوکل علی الله، محمد ظاهرشاه" سقوط داده شده است.

بدین ترتیب "سلطنت قریب ۲۱۶ ساله" سلسله خاندان های "درانی" در افغانستان امروزی برچیده شده است. در زمان سلطنت "آخرین پادشاه افغانستان"، درین کشور "کثیرالاینتی"، قریب چهل سال یک وضعیت نسبی ثبات و عدم "جنگ" و یک "امنیت سر تا سری" برقرار بوده است. "پادشاهی" ای که برخوردار از مناسبات وسیع دوجانبه و چندین جانبه بین المللی بوده است. همین سلطنت کشور را از جنگ دوم جهانی نیز دور نگهداشته، در صف اولین کشورهای عضو سازمان ملل متحد قرار گرفته، و از فعالیت های حفظ صلح جهانی، حمایت می نموده است. به حیث "کشور غیر منسلک"، شامل سایر سازمان های بین المللی غیر متعهد به بلاک های "نظامی" و هم به حیث یک کشور "محاط به خشکه" با سابقه وضعیت "دولت پوشالی"، "حائل" بین دو "قدرت بزرگ" رقیب و متخاصم، چون "تزار های روس" و "امپراتوری برتانوی"، در نتیجه "کودتای سفید" سقوط داده شد و به جای

آن، "جمهوری - شاهی" اعلان گردید. چرا؟ آیا لازم بود، «ثبات و آرامش نسبی» برهم خورد؟ آیا در جهان کسی است، که کم و بیش تمایل به قدرت نداشته باشد؟ مگر در هر کشور هر روز «گلیم تکانی است؟»

اشاره کوتاهی که "شپیگل" در پایان تصاویر "مونتاژ" فوق داشته است، با خبر مختصر (بیش از ۴۶ سال قبل)، که در صدر گزارش یک صفحه‌یی، افاده نموده است، در حقیقت باید در تمام انکشافات بعدی اثر منفی، در حیات مردم کشور و هم در طرز برداشت، سیاستمداران خارجی، داشته بوده باشد. سطر پایان تصویر، قریب یک هفته بعد از وقوع کودتا (۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه ش)، چنین افاده شده است: «ظاهر پادشاه سقوط داده شده، رهبر کودتا داوود: سیم با مسکو»

در عنوان خیر که از "آخرین دیدار" تذکر داده می شود، می خوانیم: «کشور بایر دست نا خورده در هندوکش جمهوری شد. رهبر کودتا داوود به عنوان متحد "کریمن" و مخالف چین». دیری



نگذشته بود که این پیوند ها، برهم خورده، گزارش گردیده است. در نخستین ماه ها، بعد از سقوط "سلطنت" گروپ های معلوم الحال، "بنیادگرای اسلامی (سنی)"، در سال ۱۹۷۴م به کودتای نا فرجام، علیه "اولین جمهوری" متوسل شده اند. متعاقباً مراکز فعالیت های سیاسی - نظامی رهبران آنها در پاکستان انتقال یافته است. کودتای خونین "هفت ثور ۱۳۵۷ ه ش" (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م) و استقرار «حاکمیت کودتائی» متمایل به "چپ" و نزدیکی به یک جناح، در جهان "دو قطبی"، در تحت تسلط فضای "جنگ سرد" در مناسبات بین المللی، موقف افغانستان را، از گذشته "نیوترالیته" آن، متزلزل ساخت. سقوط رژیم "شاه ایران" و تشدید



Gesprächspartner Brezinski, Sia: „Musik, wie sie die islamische Welt hören will“ (شرکای ملاقات "بریزینسکی" و "ضیاء": "موزیک، مانند اینکه جهان اسلام می خواهد بشنود")

عملیات مسلحانه علیه "رژیم کودتا" در افغانستان، بخصوص وقایع "اسمار"، "جلال آباد"، "قندهار" و بخصوص حوادث "خونین هرات"، باعث گردید، تا "قدرت بزرگ در همسایگی سمت شمال" کشور، به مداخله نظامی متوسل شود. از همان دقایق بعد این کشور بیشتر از پیش، به میدان مقابله ها و رقابت های بین المللی قرار گرفته، هیچ یکی از "حاکمیت های" بعدی دولتی، بر تعیین سرنوشت آینده کشور، صلاحیت نداشته اند. جای تعجب نیست که یکی از

ژونالیستان خارجی، ناظر اوضاع، می نویسد:

«افغانستان دزد خود است.»



Pakistan-Besucher Brezinski (M.): „Die Enttäuschungen schlagen Wurzeln“ (پایان تصاویر از چپ به راست: «بریزینسکی» (وسط) حین بازدید از پاکستان: دلسردی ها و دلخستگی ها، ریشه می دواند. «سیلغ - ایالات متحده - بریزینسکی» (وسط): شهزاده سعودی، فهد: «اعتقاد به امریکا، تکان خورده است»)

افشای مفصلتر از کودتای "اخوانی ها" را علیه "اولین جمهوری"، "پیتر شولاتور"، ژورنالیست معروف آلمانی (حال متوفی) منتشر ساخته است.

او، حین انجام سفر به داخل افغانستان برای دیدار

از "جبهات جنگ حزب اسلامی" در سال ۱۹۸۱م (قریب یکسال و چند ماه از حضور قوای شوروی می گذشت)، به

نماینده‌گی از مجله "شیپگل"، با "گلبدین حکمتیار" نیز مصاحبه انجام داده است و در مورد اوضاع افغانستان از قول "گلبدین حکمتیار" (عمر او را در آن وقت مصاحبه، قریب سی سال تخمین نموده، و در رابطه با جسامت او، از او هم چنان، یک شخص لاغر تعریف کرده است)، "امیر حزب اسلامی"، چنین بیان داشته است: «"حرکت" او در صف مقدم علیه اشغالگران شوروی قرار داشته است، اما برخلاف دیگر گروپ‌های مقاومت، هر نوع همکاری با غرب، مقدم بر همه با "امریکا" را رد نموده است»، مدعی شده است، که "ما به کمک خارج نیاز نداریم" با این نوع دروغ تلاش ورزیده است، که دست‌های مرموز "خارجی" را در عقب خود بیوشاند. درینجا اقلأ رژیم نظامی پاکستان و "حزب جماعت اسلامی"، "قاضی حسین احمد" که در تمام ارگان‌های "نظامی - امنیتی" پاکستان و در حلقات "اخوان" در عرصه بین‌المللی، دست‌دراز داشته‌اند، در سازماندهی و حمایت از او و از «حزب او»، افشاء بوده است. همه می‌دانستند، که سلاح‌های "دیبو‌های مصر - سادات" توسط "آی اس آی" در حال توزیع بوده است. این سلاح‌های ساخت شوروی را که، از زمان "جمال عبدالناصر" در "دیبوها" داشته است و زمانی است که "انور سادات" با "شوروی" قطع رابطه "نموده بود، و "جیمی کارتر" رئیس‌جمهور «دیموکرات» ایالات متحده امریکا، به کمک پولی عربستان سعودی، پس از انجام سفر "بریژنسکی" مشاور "امنیتی کارتر" (پس از قبول پیشنهاد "جنرال اختر"، رئیس "آی اس آی"، در جنگ "سرپوشیده") بکار برده است. ازین سلاح‌ها و سلاح‌های بعدی "سهمیه شیر" را "آی اس آی" برای جنگی‌های "گلبدین حکمتیار" می‌داده است. اما، او خود ادعا کرده است، که: "در وقت عاجل سلاح مورد



ضرورت ما را از صحنه جنگ بدست می‌آوریم" از امیر "حزب اسلامی" باید پرسید که "ستینگر" را از کدام صحنه جنگ بدست می‌آورد؟

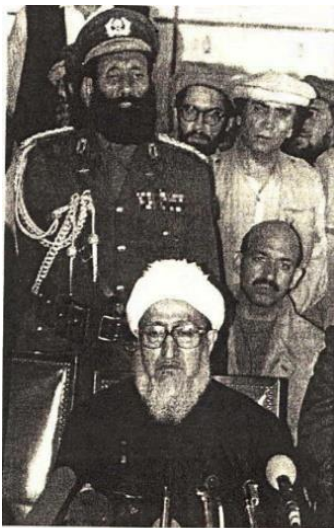
"پیتر شولاتور می‌نویسد: «رهبر "حزب اسلامی"، حاضرأ هفت سال قبل، در مقاومت علیه قدرت دولتی قرار داشته است. دوستان او، نظامی‌های جوان و محصلان در سال ۱۹۷۴م به نام مبارزین اسلام، علیه رژیم مقتدر رئیس‌جمهور داوود کودتا کرده‌اند و قریب همه اعدام شده‌اند.» درین مصاحبه هم چنان اعلام داشته است، که: «هدف حزب اسلامی تنها این نیست که افغانستان آزاد گردد، بلکه تمام برادران هم عقیده ما را در آنطرف دریای آمو که زیر یوغ اسارت بیگانه و

بی‌خدائی بسر می‌برند، نجات دهیم...» چنین اظهارات، بدون تردید به معنی "تهدید" امنیت دول آسیای "میانه"، شنیده شده، کشور افغانستان را با شدت بیشتر به میدان رقابت بین کشور‌های خارجی کشانیده است. در آن لحظات، هیچگونه تمایل و نیت برای "ختم" جنگ، از جانب آنها محسوس نبوده است.

بحرانی که ابعاد آن در چهار و نیم دهه اخیر از همان آغاز، برملا بوده است، شباهت‌هایی با "جنگ سی ساله اروپا"، که در هر دو، مبتنی بر کسب برتری سیاسی و اختلافات مذهبی آغاز یافته بود، نشان می‌دهد. آغاز "بحران" در شرایط جنگ سرد" که در دقایق نخست، "متمركز" به "مسائل داخلی" فکر می‌شد، بعدأ با رسوائی "بیحد" معلوم گردید، که همه وقایع در چهارچوب "مسابقات" و "قدرتمائی‌های خارجی"، رخ داده است و قدرت‌های بزرگ رقیب و محافل مختلف بیرونی با استفاده از "تشکل‌های تنظیمی جهادی مذهبی"، "متنفذین محلی" و "حلقات افراطی چپ نما"، درین بحران خونین بمثابة وسیله کار گرفته‌اند، و از مردم افغانستان، به عنوان "گوشت دم‌توپ"، و مواد سوخت درین آتش بی‌پایان کار گرفته شده است. "تنظیم‌های جهادی" و "سران" آنها، ارزان‌ترین خدمات را در امر

"سازماندهی اجیران جنگی" برای رقبای بین المللی، "قدرت بزرگ"، بسر رسانیده اند، که آن قدرت بزرگ رقیب را، علیه خصم آن، که در دام افتاده و به "اعزام قشون" آن، در تحت نام، "حمایت" از "دولت همجوار" مطابق توافقات بین "دولتین"، متوسل گردیده بود، یاری رسانند.

وابستگی "تنظیم های جهادی" با "پاکستان" و "کشور های عربی خلیج" نیز باعث شد که به جای اینکه راه های "ختم جنگ" جستجو گردد، برخلاف، این کشور ها، و بطور مشخص پاکستان، اداره "واشنگتن" را به آغاز، "جنگ سر پوشیده"، تشویق نموده، آمادگی پاکستان را در همکاری، با آن قدرت بزرگ تضمین نموده است. به جای اینکه در همان لحظات نخست، طرف های "افغان"، در گیرجنگ را، به کمک سازمان "ملل متحد" بدور میز مذاکره می کشاندند، برخلاف "دولت پاکستان"، بطور "غیر مستقیم" مذاکرات با "دولت افغانستان" را، پیش کشید و بیش از "شش سال" در "ژینو" مصروف "مذاکره" نگهداشته است. در آستانه آغاز هر دور مذاکره، و با اعلان سفر "هیأت"، خون بی گناهان می ریخت، تا هر یک از حضور و قدرت خود آنها، خبر دهند. وقتی بر یک "فیصله" در حضور دو



Übergangspräsident Mudschadedi
Ungetöhrlicher Wickersdächer
1.0.0. 000.00000. 1400000
(«رئیس دولت مجددی
مخالف بی آزار»)

قدرت بزرگ هم به موافقت رسیدند، جانب "مقابل" به تعهدات آن وفا ننموده، پس از "برگشت قوای شوروی" و ختم "جنگ سرد" باز هم، به جنگ ادامه داده شد، پس از سقوط "رژیم یک حزبی" سابق از طریق "کودتا"، همان "تنظیم های جهادی" مستقر در پاکستان و ایران، به "جنگ داخلی" متوسل شده اند.

فرق فاحشی که در موقف و ترکیب جوانب درگیر، درین دو جنگ طولانی (جنگ سی ساله اروپا، و جنگ بیش از "چهل" سال افغانستان) محسوس است، اینست که صرفنظر از این واقعیت که در هر دو جانب، "تندنس"، احراز قدرت و انگیزه های "مذهبی" نقش داشته است، اما جوانب درگیر جنگ در "اروپا" هر یک از خود، موقف ها و هویت های قابل تعریف داشته اند. حامیان خارجی بطور نمونه، در طرف های جنگ در داخل آلمان و هم در سایر اتحاد ها، معلوم بوده است. برخلاف اروپای آنزمان، نفوذ خارجی ای که بر "تنظیم های جهادی" وجود داشته و تمام

جهان می داند، اما رهبران "تنظیمی" از آن منکر اند. این وضعیت بر ارگان های دولتی چنان اثر گذاشته است، که



در واقعیت امر، "دولت" هم چنان مطابق هیچ شکلی از تعمیل "کلتور سیاسی"، مذاکره آنان را، که اگر احتمالاً در خفا انجام دهند، به مردم کشور که قربانی می دهند، افشاء نمی کند. شایعات حاکی از آنست، که بسیاری از چنین اقدامات قبل از رسیدن به هدف، "سبوتاژ" می گردد. بر خلاف، در جنگ سی ساله اروپا، که علاوه از رقابت های "هژمونی" اتحاد

های مختلف دولت ها پوشیده نبوده است، زمانی که بطور نمونه، "سویدن" برای حمایت از مذهبیهون "پروتستانت" علیه "کاتولیک ها"، قوای آنرا وارد خاک "آلمان" می سازد، در مذاکرات "صلح ویستفالن"، نمایندگان "خارجی ها" نیز اشتراک داشته اند. درین روزها، سخنگویان "دولت" افغانستان، تأکید بر آن دارند، که باید مناسبات "طالبان" با، پاکستان، روشن شود. کدام روابط را این "آقایان" روشن می بینند؟ وقتی که بتاریخ ۷ جولای ۲۰۱۵ متصل این تصویر، خبری از جانب «تریبیون ایکسپرس جهان» نشر شد که: «دشمن دشمن: حمایت حکمتیار از "داعش" ناظران را سراسیمه ساخت»، حال باید هم چنان پرسیده شود، که او و سایر متحدان او در احزاب "بنیادگرای" اسلامی

که در عین زمان خود آنان را "مطرحی" تعریف می کنند، اگر در مذاکرات "صلح" انطوری که "نماینده وزارت خارجه آمریکا" تأکید می ورزد، دعوت شوند، در کدام سمت قرار خواهند گرفت. آیا ان "اتحاد آنها" هنوز هم، پا برجاست؟ وقتی اعتراف خود او را نشر کرده اند که افراد حزب او "رهبر القاعده" را از میدان جنگ، "خارج ساخته" اند. حال درین "پروسه" کی برای کی و چه، "ضمانت" می دهند. ضمانت آنها از چه درجه اعتماد برخوردار خواهد بود. آنها در "اتحاد تنظیم های خود آنها وفا نکرده اند، با کشور های خارجی، چه وفا خواهند کرد؟ بر خلاف اروپائی ها، از جانب جوانب درگیر در جنگ افغانستان، در طول این زمان، اقدامات جدی در راه صلح بمشاهده نرسیده است. رژیم "داکتر نجیب الله" که "مشی مصالحه ملی" را طرح کرد، نه تنها حمایت کامل "حزب" و "دولت" او را با خود نداشت، بلکه در عین حال آن حاکمیت و هم در تمام حاکمیت های بعدی وابسته، چنان یک طرز تفکر را، به عنوان یک اصل اداری آنان مبدل ساخته اند، که چون "دولت" را "شکلا" در اختیار دارند، باید همه مخالفین "سلاح" بزمین بگذارند و تسلیم شوند. بخصوص، رهبران دولت کنونی و مبلغین آن، که در تحت تسلط و رهبری قدرت های اشغالی قرار دارند، همواره از زبان مسؤولین آنها به تکرار موضوعات می پردازند که بیشتر علایم تکیه بر آن موازین، از جانب آنها، برملا می گردد، که گویا، به "امید موفقیت نظامی" اند.

این زمامداران، دائماً از "رهبری دولت" در "پروسه صلح" و "ملکیت" صلح سخن می زنند. درین جا از تکیه کلام ها و مقوله های معروف نیز کار می گیرند که: "دارو د خان د کوره تمامیری". در عین حال از اصول اطاعت از "خان"، به حیث "نوکر خان" پیروی می کنند، نه به حیث پیرو از منفعت "بادنجان"، زیرا خود آنان را "نوگری بادنجان" نمی دانند. همه و بخصوص مخالفین مسلح می دانند، که همین اکنون در چه وضعیت هستند. کسانی که درین قریب دو دهه بر اریکه قدرت نشاندہ شده اند، مکرراً چنین مفاهیم را بزبان می آورند، که "مخالفین" حاکمیت باید به دامن پدر وطن و یا مادر وطن بر گردند.



تصویر سمت چپ را همه می شناسند، که فرد با لنگی سیاه و پتوی نخودی در وسط قوای خاص ایالات متحده "امریکا" ایستاده، بعداً الی ۲۰۱۴م در رأس "اداره کشور" قرار داده شد. این مهم نیست که کسی از خود توصیف کرده بتواند و یا چیزی رد کند. مردم ما تکیه کلامی را می شناسند: «دا بی قباله، په چا بی منی» این هم حائز اهمیت نیست که امنیت "انتخابات" را برای آنها، کی گرفته و تمام جریانات را کی ها سازمان داده، و تمویل کرده اند. قریب "۹ سال" قبل، زمانی که قبل از اخذ این تصویر از "پشاور" وارد کابل شده اند، همین شخص با سر بی مو، در عقب شانۀ "چپ" اولین رئیس جمهور "دو ماهه" "مجاهدین" (۱۹۹۲م)، "صبغت الله مجددی" نشسته است. در آنوقت در قطار یکی از معاونین وزارت امور خارجه در زمان وزارت "سید سلمان گیلانی"، قرار داشته است. «صبغت الله مجددی» را در پایان تصویر "شپیگل"، یک "مخالف بی آزار" نامیده است. وقتی همین "بی مو" بنابر استحقاقیه، به "حیث معین وزارت خارجه" مقرر می گردد، در تنظیم "مجددی" عضویت داشته است. وقتی در کابل در شرایط "دشوار" قرار می گیرد، "حکمتیار" این "پیرو رئیس دولت جهادی" را نجات داده، به "کوئته" می رساند. نا گفته نماند که در آنزمان، پدر اوشان هم به حیث "وزیر سرحدات؟" تعیین شده بود. چنین بنظر می رسد که اشغال وظیفه نکرده است. وقتی در کنفرانس "بن" در "رأس" اداره قرار می گیرد، به هدایت "رهبر" خود تمام وقت، "بی آزار" می ماند.

بنا بر تقاضای او مبنی بر اینکه، از حکومت "آلمان" می خواهد، تا به حکومت افغانستان کمک کند و "طالبان" را با حکومت او، برای آمادگی به مذاکره تشویق کنند. این کار انجام یافت و اولین دیدار "مأموران" امریکائی، با "سید طیب آغا"، نماینده "ملا محمد عمر" صورت گرفت، که به "تأسیس" دفتر "طالبان" در قطر انجامید.



از تبصره روی این موضوع که حکومت او، با "امارت اسلامی" مخالفت داشت، صرف نظر می شود، اما حال که در کنفرانس های مطبوعاتی، در سیاست خارجی و داخلی هم، برای خود جا، کمائی کرده است، خیلی علاقمند است، تا خودش را "ضد امریکا" معرفی کند. نویسنده با چنین موقف او اصلاً غرض ندارد. اما یک "اظهار" او با تلویزون "شمشاد" که گویا، او با "امریکائی ها" اختلاف نظر داشته است، که "چرا مراکز تروریست ها" را در پاکستان، "بمباران" نمی کنند، می گذارند که به "افغانستان" بیایند و بعد "بمباران" می کنند که "افغان ها" کشته می شوند. «من رئیس جمهور بودم، باید از مردم خود دفاع می کردم.» حال هم به موقف او همه توجه دارند. چه می خواهد؟



در زمان "ریاست جمهوری" او، این کشور از حمایت بی سابقه بین المللی برخوردار بوده است. رسانه های غربی او را از وابستگی "خاندان سلطنتی" تبلیغ می کردند. در آخرین سالهای عمر پادشاه سابق، از حمایت و "شفقت" پادشاه برخوردار گردید. اما خود او چه کرد؟ صلح را به کجا رسانید؟

گزارشات مطبوعاتی چنین تصویری را بدست می دهد، که بیشتر، حرف های مردم عوام که در جنگ سهم ندارند، بلکه و هم از قربانی شدن را دارند و تا حال هم که دائماً قربانی داده اند، نشر می شود.



اگر در "مذاکرات" نماینده های "جنگی ها" اشتراک نداشته باشند و حاضر به "خاموش ساختن" سلاح های آنها، نشوند، آیا افراد بی سلاح، چگونه به "ختم جنگ" خواهند رسید؟ نقش این اشخاص را هم به یاد آورید، که "معاون سیاسی" وزیر خارجه "جمهوری اسلامی افغانستان"، تلاش داشته است، تا به نمایندگی از "دولت" تحت "اشغال"، با "هیأت" "طالبان"، بکمک "سرتاج عزیز، در "اسلام آباد" دور میز مذاکره بنشینند. درین مأموریت، خبر چنان یک پیام در سال ۲۰۱۵م، به امضای "ملا محمد عمر" نشر شده بود، که "ملا محمد عمر" خود دو سال قبل فوت شده بود، و مرگ او را پوشیده نگهداشته بودند. تنها در نیمه همان سال ۲۰۱۵م، مطابق آمار سازمان ملل متحد، از ۵۰۰۰ قربانیان "ملکی" در جنگ ها، گزارش یافته است. این خونریزی بی گناهان در همان سال ۲۰۱۵م خیر داده شده است، که "گلبدین حکمتیار" با تمام "تروریست های افراطی" بین المللی، عقد پروتوکول های همکاری پشت سر داشته است، و حمایت "صریح" او از "داعش" نیز پخش گردیده است. حال از حضور "حکمت خلیل کرزی" در محافل و دیدارها، در تحت نام "مذاکرات بین الافغانی" گزارشات شنیده می شود. از معاونیت "وزارت خارجه" مستعفی شد. معلوم نیست که او از کدام "گروپ مسلح" درگیر جنگ، نمایندگی خواهد کرد. از چه طرح پیروی می کند. در حال حاضر از نام "مردم" و "اقوام" هر کس کار می گیرد. صلح با ثبات، زمانی ممکن بوده می تواند، که از روح افاده "البرت آينشتاين" که

در بالا ذکر شده است، کار گرفته شود، نخست تمام "جوانب درگیر جنگ" تشخیص گردد. مداخلات و نفوذ هر یک



از کشور های خارجی باید هویدا شود. در تحت حمایت "مجامع بین المللی"، باید نمایندگان با صلاحیت سیاسی، از آن "گروه ها" جهت اشتراک در یک کنفرانس "بین المللی" به اشتراک وسیع سائر افغان ها، خواسته می شد. در چنین یک مجمع معتبر، یک "حکم" شایسته برای دریافت راه حل و رسیدن به صلح، از صف دانشمندان و دیپلماتان "ملل متحد" تعیین می گردید. در چنین یک انجام، هیچکس نباید، با احساس "بازنده" از همچو رویداد، رها می یافت.

درینجا، نظر "لودیگ ایر هارد" (Ludwig Erhard)، سیاستمدار و اقتصاددان آلمانی مؤسس "بازار اقتصاد اجتماعی" پس از ختم جنگ دوم جهانی در آلمان "غربی"، در باره "توافق" حائز اهمیت فوق العاده است، که می گوید: «یک توافق، این هنری

است که، یک کیک طوری تقسیم گردد، تا هر یک برین عقیده باشد، که او بزرگ ترین توته را دریافته است.»



جناب "حامد کرزی" که به حیث "شاگرد" و تحت الحمایه "رهبر بی آزار" فوق، نتوانست، در راه "صلح" کاری انجام دهد، حال جز اینکه در بین همان

دوستان "تنظیمی" و "بقایای متنفذین بی شیره" به محفل بازی متوسل شود، دیگر کاری از دست او ممکن نخواهد بود. او بیشتر از زمان شهرت و قدرت خود، در ریاست جمهوری، حال به نمایشات و تبلیغات "ضد امریکائی" می پردازد. برنامه او چه است؟ به کدام گروه "جنگی" مربوط است؟ ایشان شاید قبول کنند که در زمان حضور قوای "شوروی" مراکز جنگی های "مجاهد" تنظیم های آنان را هم، در داخل "خاک پاکستان" می دانسته اند. بر طبق ماده "منشور سازمان ملل متحد، از زبان افرادی شنیده می شده است که بعد از توزیع "ستینگر"، باید دولت افغانستان،



در زمان حضور "قوای شوروی" علیه "پاکستان" از راکت های "سکات" کار می گرفت. آنها، بر طبق "شایعات" می گفته اند، که جایی باید تحت حمله قرار گیرد، که از آنجا "متجاوزین" می آیند. طبق حکایات، کسانی که می "خواستند" تا از "سکات" استفاده کنند، دست به کودتای نا فرجام زدند، و در لحظات شکست، خود آنها به پاکستان "فرار" کرده اند. قسمتی از آنها، با "طالبان دوباره برگشته اند.



«جنگ سی ساله (۱۶۱۸م - ۱۶۴۸م) اروپا، نتایج غارتگرانه و تاراجگرانه از خود، به جا گذاشته است. منازعه بر سر تفوق در اروپا و هم منازعات مذهبی، در نتیجه کنفرانس صلح پنجساله در "ویستفالن" خاتمه یافت. بیش از نیم قرن طولانی، "اتحادیه، برای تحقیق تاریخ نوین" (اتحادیه ثبت شده) در "بن"، از طریق جمع آوری و کار روی همه اسنادی که در سراسر اروپا، پراکنده بوده است، یگانه دید را در باره آمادگی، کنفرانس صلح ویستفالن ممکن ساخته اند. در همین گزارش تذکار می

یابد، که قبل از "عقد صلح"، صدها فرستنده "جوانب درگیر جنگ" پنج سال طولانی در شهر "مونستر" (Münster)

در آلمان ۱۰۵۰۰ باشند داشته است.) و "اوسنابروک" (Osnabrück) (و "اوسنابروک" خیلی کمتر از آن)، به تشکیل جلسات پرداخته اند. "داکتر داکتر" گیدو براون" از انستیتوت علم تاریخ در پوهنتون "بن" تأکید می ورزد، که: " یک همچو کنگره در عصر نوین قبلاً وجود نداشته است." کنگره "ویستفالن" را یک پارچه درسی برای "مذاکرات صلح" تعریف کرده است.

این "صلح ویستفالن" توانست، قریب ۱۵۰ سال در اروپا، ثبات «سیاسی» را حفظ کند. در نتیجه "ریفرماسیون" که جدائی "کاتولیک" و "پروتستان" رخ داد، با تشدید روشننگری، زمینه ها برای پیروزی "انقلاب فرانسه" و در نتیجه "حکومت های سیکولار" نیز وارد صحنه سیاسی شدند، علاوه از اینکه شرایط همزیستی پیروان مذاهب مختلف، بهبود یافت، با رفع نقش رهبری "کلیساها" در سیاست، با وجود آنکه ریشه های انواع "راسیزم" نیز، تازه آب می خورد و "ناسیونالیسم"، پس از "جنگ اول جهانی" به "فاشیزم" و "انارشیزم" نیز قدم برداشت. از جنگ دوم جهانی به بعد، دیموکراسی در اروپای غربی و شمال امریکا، قدم های با ثبات بهتری برداشته است. آنچه بحران افغانستان شباهت دیگری را با نتایج جنگ "سی ساله" اروپا، نشان می دهد، "راسیزم" نژادی و مذهبی است، که تشدید اختلافات "قومی" خطرات بزرگی را در برابر آینده کشور قرار می دهد.

صرفنظر از جزئیات، بسیاری از اقدامات ارگان های "امنیتی" که اگر به نتیجه احتمالی مثبت می رسیده اند، به علت فعالیت ممکن "مخفی" افراد "نفوذی"، خط بر آب شده است، که از تفصیل درین باره صرفنظر می گردد. درینجا فقط از دو مورد تذکر بعمل می آوریم. رئیس جمهور وقت "حامد کرزی"، منتصب قوت های "ایالات متحده"، بعد از قریب سیزده سال، حال "ضد امریکا" شد؛ در چند سطر فوق از شباهت ها و تفاوت های "جنگ سی ساله اروپا" و "بحران" بیش از چهل سال، کشور ما ذکر شد.

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

فضای گرد آلود مذاکرات صلح افغانستان!
Yusufi_akbar_۶۴_fazai_gard_aloud_muzakerat.pdf